

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

امین القاسدین

به گلبدين بگو ، شيطان ملعون
ز ايزد ترس و ، از مردم حيا كن
خجالت كش ، ز اعمال شنيعت
نبايد بيش ازين، جور و جفا كن
به هر گوري كه خفتی تا ابد باش
تمام نوكرانت را ، صدا كن
به تخریب وطن تا کی، دلنگان
ز دندان ، پاچه میهن یلا كن
بگیر اندر دهانت استخوان را
خوده از جمع انسانها جدا كن
هر آنچه کرده ای حیوان نکرده
ز حیوان هم ره خود را سوا كن
چه میشد ، گر ترا مادر نمی زاد
و یا میگفت ، با مادر چها كن

که میهن مادرِ فرزانه تست
 به عُمرانش ، هزاران من فدا کن
 نمی دانم ترا ، کی؟ از چه شخصی؟
 سؤالش ، از ملای لنگِ ما کن
 که تا کندز ترا از دشتِ ارچی
 بالاخر در پشاور جا بجا کن
 ز (آی،اس، آی) پاکستان برایت
 مقام و منصبِ رهبرِ عطا کن
 ز فعلِ بَد ، (امیرالفاستدینی)
 (رئیس الخائنین) ! رویت نما کن
 گهی مفعول و گه ، دلالِ فاعل
 به نرخِ روز ، سودا مدعا کن
 ز راکتهای جنسی ، یاد آور
 بشرم ، از زنگ و جامنِ احتما کن
 اگرچه ترکِ عادتِ خیلی مشکل
 مُلای لنگِ را ، برگو دعا کن
 تو ای ، راکتپرانِ خانه ویران
 ترخُم ، بر یتیم و ، بینوا کن
 وطن ، پُر بیوه و معیوبِ جنگی
 ز دستِ ثُست ، ای ظالم ! ابا کن
 وطن ویرانه و با خاک یکسان
 بمیر و زندگی را ، انتها کن
 ز مزدوریِ (آی اس آی) و اعراب
 شجاعت کرده یکدم ، استعفا کن
 ز صدقِ دل ، نمازِ نفل بگزار
 به درگاهِ خداوند التجا کن
 به جرمِ خویشتن اقرار بنما
 جنایاتی که کردی ، رو نما کن

به پای مردمِ مظلوم ، سر نه
 نصوحا گفته ، توبه توبه ها کن
 ببخشندت اگر ، بیچاره ملت
 تو هم در پشتِ ایشان ، اقتدا کن
 همه دار و ندارِ خویشان را
 فدای مردمِ مظلومِ ما کن
 بالاخر گوشه زندان بیاسای
 و تا آخر در آنجا ، انزوا کن
 که شاید حقِ خود ، ایزد ببخشد
 تو حقِ مادرِ میهن ادا کن
 بگو ! بر وحشیانِ پاچه گیرت
 که دندان را سوهان با سنگِ پا کن
 مباد از ماشِ خویِ پایِ گردت
 اجیری را ، ز زنجیرش خطا کن
 که با نیشِ زبان و ، زهرِ دندان
 به ناموسِ ادب ، فحشی سزا کن
 ویا از مخزنِ بغض و عداوت
 فضولی کرده گندی را هوا کن
 مکن تهمت به مایکتا پرستان
 به اعمالِ نظر ، سر تا به پا کن
 تو ای ملا گکِ ، بد فعلِ دوران
 به استادیِ خیراتی وفا کن
 تو ای بدماشِ فلمِ خانه ویران
 ز تلوارِ ادب ، خود را رها کن
 خلج چون نقرض و باد و قُلُنْجست
 کثیفِ زخمِ وجدانش دوا کن
 ادب آموز و ، قدری با ادب باش
 دهانت را نه چون ، بیت الخلا کن

مشو با ما طرف ، جانِ برادر
مبادا ، خامه ام محشر بپا کن
به بدماشی مکن نِق نِق چو ناعِق
اگر مردی به خاموشی روا کن
که «نعمت» با دو دست بسته حاضر
بیا فرق از سفید و از سیا کن

نوت:

"احتماء" یعنی "پرهیز کردن"

(۲۰۱۰ \ ۰۸ \ ۰۹)